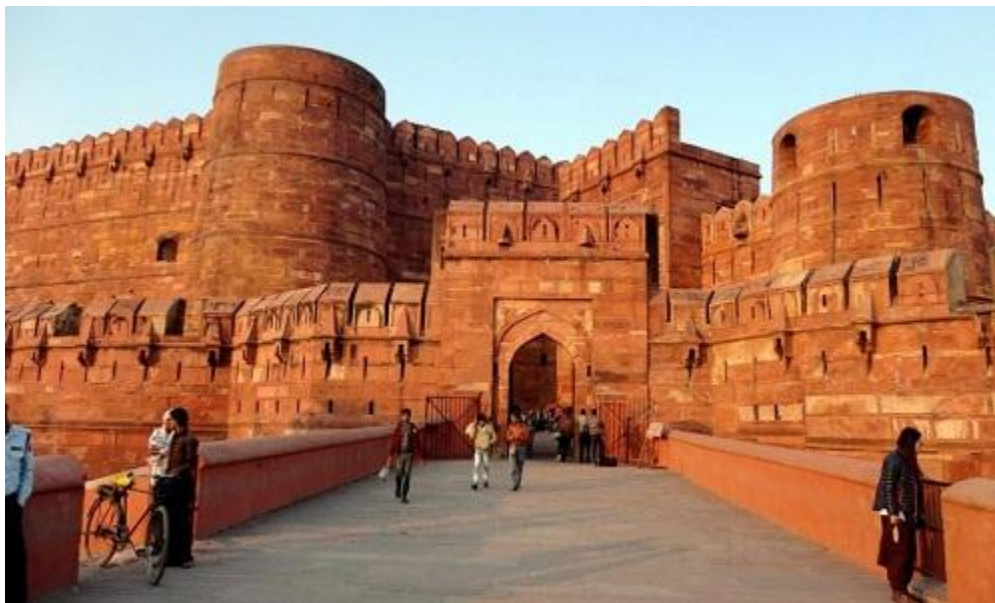


بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

شورش ۱۸۵۷م هند هرگز فراموش نمی شود!

(ترجمه)



شورشی که در سال ۱۵۷۸م در هند به وقوع پیوست، ممکن توسط تاریخ نویسان پس از بدست آوردن استقلال، بنام جنگ استقلال هند تعبیر نام یافته باشد، اما هیچگاه نامی که با دین ریشه داشته باشد آن را تایید نمی کند. بطور قابل توجه، تاریخ نویسان نقش دین را هرچند که یک شخص آن را جنگ و یا شورش بنامد مرکزی خوانده اند؛ اما آن ها تلاش دارند تا آن را یک نام نظامی بدهند. یکی از عوامل مهم در آن صدور روغن کارتریج به سربازان محلی گفته شده است. نیروهای هندو معتقد بودند که آن ها از روغن گاو استفاده می کنند و مسلمانان باورمند بودند که در آن روغن خوک نیز مخلوط گردیده است و در نتیجه همه آن آلوده است. عوامل دیگر نفوذ انجلیک ها (پروتستان) و افسران انگلیس در میان نیروها و بخصوص در میان کسانی بودند، نیروهای محلی را که شامل نیروهای مسلمان و هندو بودند فرماندهی می نمودند.

اوانجلیک ها تلاش کردند تا هراس را ایجاد نموده و آن وضعیت را تعقیب می نمودند؛ چنان چه تبشیری ها فعالانه فعالیت نموده و به دین تازه دعوت می نمودند. چیزی را که تبشیری ها تحمل نمودند یک ترس تیوری نبود، اگر تشویق نکردند، بخاطری بود که حکومت های محلی انگلیس در صفوف با اوانجلیک ها بودند. گروهی که به سرعت از دستور امتناع ورزیده و در پی تلاش برای برگرداندن سلسله مغول در چهارچوب امپراتوری بهادر شاه ظفر گردید.

زمانی که نادرشاه افشار در سال ۱۷۳۷م به هند حمله نمود و دهلی را به یغما برد، نظام مغول از هم پاشید، بهادرشاه حاکمیت بالای هند بجز قلعه سرخ را به میراث نبرد؛ حتی او توسط انگلیس مطلع شد که آن ها کدام ورثه آن را به عنوان پادشاه دهلی به رسمیت نمی شناسد، و از او بخواهید تا قلعه سرخ را به مرگش تخلیه کند. از سوی دیگر سربازان شورشی خواستار برگشت دوباره حکومت وی گردیدند.

با این حال، مشکل دیگری که مسلمانان به آن مواجه بودند این بود که بنام امپراتوری مغول به عنوان حاکم در نماز جمعه خطبه قرائت می گردید. پس از این که شورش با به یغما بردن دهلی به پایان رسید، در این زمان فرزندان بهادرشاه را توسط

نیروهای انگلیسی کشت و خودش را دستگیر نمود، زمانی که کمپنی هند شرقی برای انگلیس راه داد و موضوع بیشتر تحت فشار قرار گرفت، کمپنی که به دستور هیأت کنترل هندی واکنش نشان داد، یک دیپارتمنت دولتی بود، این کمپنی طوری بزرگ نبود که به نظر می رسید. در حالی که از پادشاه مغول در خطبه نماز جمعه در سراسر هند یاد می شد. با وجودی که او اجازه گرفت تا با ختم سلسله دانستی مغول در بدل مزد، این کمپنی را اداره کند.

بهادر شاه زنده بود و در مهاجرت در رانگو به سر می برد، اما نام بردن او در خطبه شورش را برپا می کرد. از نایب السلطه و یا پادشاه انگلیس نتوانست بخوبی نام برد، بخاطری که حتی آن ها با نام مسلمان نبودند. گروه از علما استدلال نمودند که آن ها اولوالامر بودند، بخاطری که آن ها نماز جمعه را اجازه دادند، اما این گروه حتی نام ملکه شهبانو که شامل خطبه بود آن را قرائت نکرد.

راه حلی که توسط شاه عبدالعزیز پسر شاولی الله پیشنهاد گردید، قبول شد. خطبه ها در سراسر شبه قاره هند آغاز گردیده و نام پادشاه ترکیه که خلیفه بود نیز شامل آن خطبه گردید و این خطبه در زمان سلطان عبدالحمید بود. فورمولی که اتخاذ شد یک نوعی بود و می توانست برای هر پادشاه بکار رود و اما برعکس از وی نام برده نشد. اگرچه توسط راج از پادشاه نام برده شد، اما سکه بنامش ضرب زده نشد.

با این حال خطبه بنام کسی خوانده می شد که پس از شکست برخاست. قبل از آن هیچ مسأله وجود نداشت؛ مگر سپس نیروهای شورشی خواستند تا پادشاه مغول آن ها را رهبری نماید. در این جا ممکن چندین علل سبب شورش گردیده باشد، اما یک بار قدم گذاشته شده است. مسأله عوض نمودن قانون اداره ی کمپنی بالای شورشیان تحمیل گردید و امپراتوری مغول یک موانع برای آن ها گردیده بود. به هر حال بهادرشاه بیعت شورشیان را پذیرفت و واقعیت تلخ این بود که بهادرشاه بخاطری که در گذشته یک ارتش داشت تنها توانست شورش را ایجاد نماید و او هیچ چیزی را؛ مگر با استفاده از نیروهای انگلیس که شامل نیروهای ویژه اش بود، انجام نمی داد.

در آن زمان نارضایتی های فردی زیاد بود، آن ها با هم یکی شده و در پی آن شدند تا یک راه حل واحد در راندن انگلیس و استقرار مجدد دولت مغول داشته باشند. این تنها خواست یک مسلمان نبود؛ بلکه خواست یک هندو نیز بود. نارضایتی های هندو از جانسی بود، چراکه رانی دولت را به سوی نبرد رهبری نمود، به دلیل این که زمانی که راجا در سال ۱۸۵۴م در گذشت، ورثه آن به عنوان جانشین آن تعیین نگردید. هم چنان زمانی که نانا صاحب پدر خوانده بابجی رایوی دوم در سال ۱۸۵۱م درگذشت و انگلیس ورثه پیشوا را نپذیرفت.

انگلیس سیاست خود را نسبت به کشورها شاهی ساخت، بدلیل این که ورثه اصلی وجود نداشت؛ مانند اود، جایی که نواب و واجد علی شاه در سال ۱۸۵۶م سرنگون گردیده و دولت تا ریاست کلکته اشغال گردید. آن ها در ایالت متحده (UP) آگرا و اود باهم یکجا شدند. شورشیان از آن چه که تصور می شد تصاویر پچیده تر را ارایه نمودند، اما یکی از ویژه گی های که پدیدار گردید این بود که هندوها احساس می کردند که آن ها نسبت به انگلیس معامله خوب را از جانب مغول دریافته اند. قابل یادآوری است که هر دو ناناصاحب و رانی جانسی مرهتاس بودند.

مرهتا تحت رهبری شیواجی بر ضد اورنگ زیب مبارزه می کرد تا این که آن را در پایان ۴۸ سال سلطنت خود اشغال نمود. واجد علی شاه آخرین پادشاه "اود" بود و پادشاه انگلیس با دادن یک لقب، نواب را تشویق نمود تا با پادشاه دهلی رقابت کند و انگلیس این لقب را برای امپراتوری مغول نیز داد. تنها هندوها نبودند که انتظار معامله خوبی را با مغول ها داشته باشد، اما آن هندوها نیز آرزو داشتند تا آن ها را عوض نمایند. قابل یاد آوری است، در زمان اکبر قانونی که توسط مغول ها تطبیق می گردید شریعت الهی بود. قوانینی بود که بهادر شاه ظفر نیز آن را تطبیق می نمود، لذا افراد بالقوه هندوها نیز بخوبی آگاه بودند؛ زمانی که نظام انگلیس از بین برود، عوض آن قانون شریعت تطبیق می گردد.

قابل یادآوری است که مغول‌ها بویژه مسلمانان مومن‌جدا از "اورنگ زیب" شمرده نمی‌شدند. مغول حتی در اوج دین الهی شریعت را در زمین حاکم ساخت و دیگر هیچ بازگشت به قانون محدود هندو که تنها به قانون شخصی (ازدواج، ارث و مسایل مرتبط به آن) خلاصه می‌شد نبود. بنابر این، به نظر می‌رسید که هندوها نسبت به انگلیس، به مسلمانان و به حکومت با عدالت‌شان نگاه می‌کردند.

اگرچه ۱۶۰ سال از شورش سال ۱۸۵۷م هند می‌گذرد باز هم نمی‌توان آن را فراموش کرد، باوجودی که هند ۷۰ سال قبل استقلال خود را از انگلیس گرفت، هنوز هم شاهد ظلم و استبداد است. آیا دلیل این است که دولت‌های هندو و پاکستان پس از استقلال در هر دو کشور تلاش ورزیدند تا نظام انگلیس را حاکم نموده و قوانین آموزشی و اقتصادی آن را ادامه بدهند؟

در تطبیق قوانین اسلامی تنها خلیفه متعهد است که به اسلام حکم نموده و مشکلات شبهه‌قاره هند را حل نماید. در ۷۰ سال گذشته هند تلاش ورزید تا یک دولت هندو را ایجاد نماید. هند خود را بخاطری اقلیت‌های مذهبی، یک دولت سیکولر می‌خواند، اما نتیجه آن ظلم و استبداد دینی بود. هند هنوز هم در سال‌ها حاکمیت قانون اسلامی دوره ی مغول به عنوان یک مثال دیده مردم و نخبه‌گان انتظار دارند تا دولت مشکل‌شان را حل نماید.

از همین لحاظ باید درک شود که از سرگیری حاکمیت اسلام به معنی پیروزی امت مسلمه صرف نظر از حل مشاکل شهروندان و دین‌شان نیست؛ طوری که حوادث ۱۸۵۷م امروز نشان می‌دهد که در هیچ جای بجز در شبهه‌قاره هند حاکم نمی‌شود. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید:

(إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ)

[نساء: ۱۰۵]

ترجمه: ما کتاب به حق بر تو نازل کرده ایم تا میان مردمان طبق آن چه الله سبحانه و تعالی به تو نشان داده است داوری کنی.

برای دفتر مطبوعاتی مرکزی حزب التحریر

نویسنده: افضل قمر

۱۵ رجب ۱۴۳۸ هـ.ق

۱۸ اپریل ۲۰۱۷ م